



• در ادامه:

ویژگی‌های بارز اخلاقی و اخلاص و تدین بالای شهید صیاد شیرازی نکته‌ای است که همه شاگردان ایشان، از سال‌های قبل از انقلاب به آن آگاهی داشتند و به همین دلیل به سوی وی جلب می‌شدند. خدمت مخلصانه و تقید به اجرای احکام دین و توصیه دیگران به امر به معروف و نهی از منکر، از او چهره‌ای ساخته بود که مایه امیدواری مبارزان می‌شد. در این گفت‌وگو به گوشه‌هایی از این ویژگی‌ها اشاره شده است.

۳

«جلوه‌ای از سلوک اخلاقی شهید صیاد» در گفت و شنود
شاهد یاران با امیر سرتیپ ستاد رضا خرم طوسی

شجاعت شنا کردن بر خلاف جریان آب را داشت...

صحیح از بیت‌المال، سختگیر و دقیق بود. اخلاقش کاملاً اخلاقی یک رزمنده مجاهد بود و با احدی رودربایستی نداشت. یکی از کارهای جالب ایشان این بود که هر وقت می‌خواستند با ایشان مصاحبه کنند، اول دو رکعت نماز می‌خواند، بعد می‌آمد. همه حرف‌هایش هم برای خدا بود، به همین دلیل هم دلنشین بود.

آیا با والدین ایشان هم آشنایی داشتید؟

بله، خدمت‌ابوی ایشان که در ارتش خدمت کرده بودند، رسیدم. انسان بسیار ساده و متواضعی بودند.

از تاثیر نقش شهید صیاد شیرازی در جنگ بگویید.

ایشان انسان خاصی بود. خود من اگر ناچار شوم شب تا صبح نخوابم، اصلاً نمی‌توانم کلاس را اداره کنم، ولی ایشان چه در آن دوران، چه به خصوص در دوره جنگ، بارها و بارها می‌شد که تا صبح نمی‌خوابید و بعد هم با کار آبی کامل فعالیت می‌کرد. او

به جنگ خدمت بزرگی کرد. می‌توان گفت که با اجازه حضرت آقا، معارف جنگ را پایه‌گذاری کرد. همه ما در جنگ حضور داشتیم، ولی کمتر کسی جنگ را با همه گستردگی‌اش می‌دید،

به همین دلیل هر گروه‌ی سعی می‌کرد بگوید ما این جور جنگیدیم، آن جور جنگیدیم. شهید صیاد به جای این دعواها، طوری رفتار می‌کرد که انگار اصلاً در جایی کاری نکرده، در حالی که بسیاری از گروه‌ها را ایشان پایه‌گذاری کرد. بعد هم که با

همانگی با حضرت آقا، شروع کرد به نوشتن عملیات‌ها، از شهادت ایشان چگونه با خبر شدید؟

آن روز صبح زود بود که رسیدم نیروی زمینی. تلفن زنگ زد و شهید واعظی از پشت خط گفت، «رضا! خبر داری چه شده؟»

گفتم، «نه، چه شده؟» گفت، «صیاد هم رفت.» راه افتادم و خود را به بیمارستان ۵۰۵ ارتش در دارآباد رساندم. شهید واعظی و چند نفر دیگر هم آمده بودند. صحنه عجیبی بود. ایشان در همان لحظات اول شهید شده بود. پزشکان تلاش خودشان را کردند، اما فایده نداشت. بعد هم که شهید بختیاری آمد. همه

شیفتگان و شاگردان شهید صیاد به آنجا آمده بودند. فضای خاصی بود و همه با بیگر خونین مراد خودشان مواجه شدند. و سخن آخر؟

شهید صیاد شیرازی کسی بود که هیچ وقت تسلیم شرایط نشد. قبل از انقلاب، یکتنه در محیطی که مبارزه ممنوع بود، فعالیت می‌کرد و در محیطی که بیان حق رواج نداشت، بندگی خدا را می‌کرد و به دین و احکام آن تقید داشت. او در محیط ارتش بر سر اعتقادات و افکار خود ایستاد و تزلزل نشان نداد. من در وقت

به این کوه استوار نگاه می‌کنم، منظره با شکوه یک پدر نسبت به فرزندان را می‌بینم که میراث او برای فرزندان یک میراث عظیم فرهنگی است. شهادت ایشان هم مثل حیانتش، موج آفرین بود و احساس دل‌سردی و شکست را از خاطره‌ها زدود. وجود امثال ایشان، شکست معنا نداشت. ■

از شیوه‌های رفتاری و اعتقادی شهید صیاد شیرازی نکاتی را بیان کنید.

ایشان بسیار زاهد و ساده زیست و مثل یک روستایی، دارای یک زندگی معمولی بود. او هر هفته برنامه‌های سفر خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کرد که بتواند از جنوب، خودش را به تهران برساند و در درس‌های روز چهارشنبه و جمعه شرکت کند. خود

من یک وقت می‌بینی دو سه هفته پشت سر هم نماز جمعه می‌روم و یک هفته نمی‌روم، اما شهید صیاد حتی یک بار هم نماز جمعه را ترک نکرد. معمولاً هم با ماشین خودش می‌آمد، آن را در یک گوشه می‌گذاشت و بعد میان مردم، گم می‌شد.

اعتقادات انسان یک پوسته دارد و یک مغز. اینها هر کدام خاصیت خودشان را دارد. این مجموعه با هم است که خاصیت دارد. اگر فقط پوسته باشد، جز اینکه به کار سوزاندن نباید چه

فایده‌ای دارد؟ شریعت ما، فقه ما، احکام ظاهری ما از جمله نماز و روزه باید مغز و حقیقت و لایه مرکزی داشته باشند. اصل اینهاست. دل بی‌ولایت و بی‌توحید به درد نمی‌خورد. این دو تا

ارتباط معنوی وی با آیت‌الله بهاء الدینی بسیار قوی بود. گاهی از جنبه‌ای که برمی‌گشت، ساعت ۲ و ۳ نصف شب به خانه ایشان می‌رفت و همین که پشت در می‌رسید، آیت‌الله بهاء الدینی در در باز می‌کردند و می‌گفتند، «بفرما! جای حاضر است.» تلفن و موبایل و این چیزها در کار نبود و این مسئله حقیقتاً از کرامات بود.

مکمل یکدیگرند. نمی‌توانیم بگوییم کدام بهتر است. مغز بدون پوست، آسیب‌پذیر است، پوست بدون مغز هم به درد نمی‌خورد.

از برخوردهای ایشان با مظاهر ظلم چه خاطره‌ای دارید؟

شهید صیاد یک مجاهد به تمام معنا و انسانی قرص، با صلابت و نفوذ ناپذیر بود. گاهی به قدری صراحت داشت که توی ذوق کسانی که ایشان را نمی‌شناختند، می‌زد. در سطوح بالا که با بنی‌صدر برخورد کرد، در سطوح پایین تر هم ذره‌ای بی‌عدالتی

را تاب نمی‌آورد و بلافاصله تذکر می‌داد. به هیچ وجه از امکانات اداره استفاده شخصی نمی‌کرد. در امور اخلاقی و استفاده

چگونه و از چه زمانی با نام شهید صیاد شیرازی آشنا شدید؟ پس از سقوط هواپیمای شهید نامجو و همراهان ایشان، شهید صیاد شیرازی به فرمان امام، فرمانده نیروی زمینی و فرمانده دانشکده افسری شدند. در سال ۶۰ که خدمت ایشان رسیدیم، سرگرد بودند و آثار شجاعت و رشادت و تدین در ایشان به وضوح دیده می‌شد. ایشان در میدان مختلف و در عرصه‌های گوناگون حضور داشت و من همیشه به ویژگی‌های اخلاقی ایشان غبطه می‌خوردم. پیوسته فراوانی عمل می‌کرد و شخصیت‌های کارآمد را برمی‌گزید. با شخصیت‌های زیادی از اهل علم و عرفان

مصاحبت داشت. از جمله با آقای عسگر اولادی به عنوان شخصیتی مبارز و متدین در ارتباط بود.

از دوره دانشجویی چه خاطره‌ای از ایشان دارید؟ ایشان فرمانده ما بودند. آن چیزی که به یادمانده، اقتدار ایشان به عنوان فرمانده، نحوه اجرای مراسم صبحگاه، شیوه بیان و ویژگی‌های برجسته اخلاقی‌شان بود. قبل از انقلاب برای همه تعجب‌آور بود اگر کسی درس و کلاس را با نام خدا و احادیث شروع می‌کرد، اما ایشان که در آن زمان به عنوان مشاور مرکز دانشکده تویخانه اصفهان تدریس می‌کرد، همیشه کلاس زبان انگلیسی یا آموزش‌های فارسی را با نام خدا آغاز می‌کرد. عظمت شخصیت شهید صیاد شیرازی در این است که همیشه شجاعت

شنا کردن بر خلاف جریان آب را داشت. من قبل از انقلاب در ارتش نبودم، اما انسان‌های شریفی چون شهید صیاد شیرازی در ارتش بودند. ایشان پس از انقلاب به عنوان یک استاد برجسته تکاور، در مقابل بنی‌صدر ایستاد و او هم ایشان را خلع درجه کرد. کسی که در ارتش بوده است، عظمت کار ایشان و حق طلبی‌شان را به خوبی درک می‌کند. شهید صیاد از این جهت همواره برای من شخصیت متفاوت و ممتازی بود. او انسانی متعبد و مخلص و مجاهدی واقعی بود که در تمام صحنه‌ها، حضور مؤثر داشت.

از روابط ایشان با علما نکاتی را ذکر کنید. تا آنجا که من مطلع هستم، شهید صیاد با آقای مصطفوی، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی و در میان عرفا با آیت‌الله بهاء الدینی و آیت‌الله العظمی بهجت ارتباط داشت.

همچنین با حضرت امام و آیت‌الله توسلی در ارتباط دائمی بود. پیوسته به دانشجویان و همکارانش توصیه می‌کرد که هوشیاری سیاسی و نظامی خود را حفظ کنند و در رعایت احکام و شئون دینی و اخلاقی بکوشند. ایشان همیشه در درس حاج آقا

مجتبی تهرانی حضور پیدا می‌کرد. ارتباط معنوی وی با آیت‌الله بهاء الدینی بسیار قوی بود. گاهی از جنبه‌ای که برمی‌گشت، ساعت ۲ و ۳ نصف شب به خانه ایشان می‌رفت و همین که پشت در می‌رسید، آیت‌الله بهاء الدینی در در باز می‌کردند و می‌گفتند، «بفرما! جای حاضر است.» تلفن و موبایل و این چیزها در کار

نبود و این مسئله حقیقتاً از کرامات ایشان بود.